گفت‌وگو

محمدصالح نیکبخت
از نسبت فساد اقتصادی و حقوق شهروندان می‌گوید

فساد اقتصادی، عامل ناسازگار با تساوی مردم در برابر قانون

طرح نو| هر روز خبر تازه‌ای از پرونده‌های فساد مالی می‌رسد، هربار هم با رقم‌های بزرگ‌تر. دیگر همه آن‌قدر به این موضوع عادت کرده‌اند که از تعجب شنیدن خبر نخستین اختلاس بزرگ کشور، خبری نیست. وضع طوری است که دیگر شاید روند محاکمه و جریمه عاملان را هم دنبال نکنند. اما چطور می‌توان افزایش این فسادها را با بی‌توجهی جامعه مدنی و نقض حقوق شهروندی و بی‌اعتمادی عمومی در جامعه بی‌ارتباط دانست. «محمدصالح نیکبخت»، حقوقدان از یک «مُبلغ» می‌گوید که باید این فسادها را افشا کند و این نقش را به رسانه‌ها وامی‌گذارد. شاید از این طریق، مردم به‌سمت مطالبه‌گری برای احقاق حقوق‌شان حرکت کنند و همین امر از یکسو کاهش فسادهای اقتصادی و اداری را سبب شود و از سویی دیگر اعتماد عمومی را بین شهروندان، افزایش دهد.
خبرنگار «شهروند»، نسبت میان حقوق شهروندی و فساد مالی- اداری را دستمایه گفت‌وگوی خود با «محمدصالح نیکبخت» قرار داده که شرح پرسش‌های او و پاسخ‌های نیکبخت در ادامه آمده است.

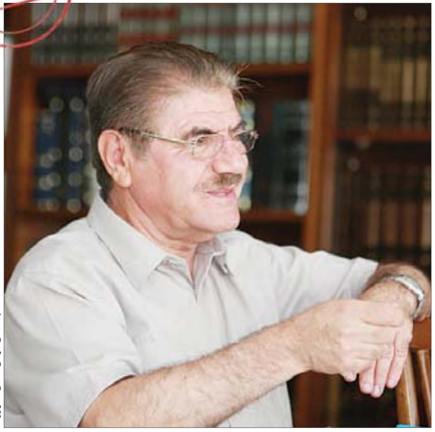
عکس: مهدی حسنی/ شهروند

فساد اداری و اقتصادی در چه سطوحی تعریف می‌شود و نسبت آن با حقوق‌شهروندی چیست؟

در قانون اساسی ایران، اعلامیه جهانی حقوق‌بشر و دیگر اسناد بین‌المللی که درباره رعایت حقوق‌بشر نوشته‌شده، به‌ویژه در دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی- سیاسی و فرهنگی- اقتصادی که به تصویب کشورهای مختلف جهان و ازجمله ایران رسیده است، بر این معنا تأکید شده که همه انسان‌ها از لحاظ استفاده از تمامی حقوق مدنی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برخوردارند و فرقی بین آنان، از لحاظ بهره‌مندشدن از امکانات اقتصادی و اجتماعی جامعه وجود ندارد. بدیهی است فساد اقتصادی به‌عنوان عاملی ناسازگار با تساوی مردم در برابر قانون و استفاده مساوی آنها از همه امکانات، زمانی بروز می‌کند که این ناهماهنگی به‌وجود آید و برخی افراد بر دیگران ترجیح داده شوند و اکثریتی را از تمام یا برخی از این حقوق، محروم کنند. تالی آن هم این است که بهره اقتصادی حقوق نقض شده عموم، به جیب بهره‌مندان و بهره‌برداران از رانت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرازیر می‌شود. این‌جاست که این دو مقوله از لحاظ بروز و عملکرد آن در جامعه، در دو جهت معارض قرار می‌گیرند؛ یعنی آن‌جایی که حقوق انسان رعایت می‌شود، جایی برای فساد اقتصادی و رشد آن وجود نخواهد داشت.

در این‌که تعریف هریک از اینها چیست، باید بگویم در کنوانسیون بین‌المللی‌ای که برای مبارزه با فساد تصویب شده و ایران هم به آن ملحق شده است، تعریف مشخصی برای فساد مالی و اقتصادی بیان نشده است. تدوین‌کنندگان این کنوانسیون، ترجیح داده‌اند به‌جای آن‌که فساد اقتصادی را تعریف کنند، مصادیق آن را بیان کنند. به همین دلیل، در برنامه‌هایی که برای مبارزه با فساد پیش‌بینی کرده‌اند به‌جای این‌که دنبال تعریف واحد و جهانشمول از فساد باشند، مصادیق آن را مورد بررسی قرار داده و سعی کرده‌اند آن را با تقسیمات مختلف نمایان کنند.

این تقسیمات چگونه است؟

نخستین تقسیمی که از فساد شده، تقسیم آن به فساد کلان و خرد است. فساد کلان به بالاترین سطوح دولت نفوذ می‌کند و به‌نحو وسیعی اعتماد به حکمرانی خوب و حاکمیت قانون و ثبات اقتصادی را از بین می‌برد. درمقابل این نوع فساد، فساد خرد قرار می‌گیرد که متضمن مبادله مقادیر بسیار اندکی از پول و اعطای منافع کوچک از سوی کسانی است که به‌دنبال رفتار ترجیحی با آنان و استفاده از رانت‌های اقتصادی هستند. در این تعریف که از همان کنوانسیون اقتباس شده است درحقیقت به این موضوع پرداخته شده که فساد خرد، راه ورود به فساد کلان است و این چیزی است که در ادبیات ما هم بارها مظاهر و مصداق‌های آن بیان شده است. چنان‌که گفته می‌شود «تخم‌مرغ دزد بالاخره شتر دزد می‌شود». اگر با این تقسیمات به موضوع بنگریم و فساد کلان را آن زمان بدانیم که اعتماد مردم به حکمرانی خوب را از بین ببرد، باید بگویم که متاسفانه این وضع با توجه به مواردی که تاکنون افشا شده (و منجر به دستگیری مقامات عالی‌رتبه دولت پیشین شده است)، در دولت قبلی فساد کلان وجود داشته و تنش‌های اقتصادی به‌وجود آمده در دوره‌دوم دولت آقای دکتر احمدی‌نژاد از این نوع بوده است. در این دوره، مصداق‌های فساد هم در موارد مختلف وجود داشته و اقتصاد ملی را به نابودی برده و کشور ما را که در مسیر خودکفایی در بسیاری از زمینه‌ها قرار گرفته بود، در سمتی قرار داده است که وابسته به اقتصادهای ناسالم شویم و به‌جای مصرف‌کننده کالاهای ارزنده و راحتی‌آور برای مردم، مصرف‌کننده کالاهای درجه دو، سه و حتی چهارم بشویم که خود کشور اصلی طرف قرارداد اقتصاد ما، آن کالاها را مصرف نمی کند. این‌جاست که بین فساد اقتصادی و رواج این پدیده شوم در جامعه با آزادی‌های مشروع و حقوق مردم تعارض به‌وجود می‌آید و این تعارض خواه‌ناخواه در ابعاد مختلف بروز می‌کند. طبیعتا برای انعکاس این وضع، باید یک مُبلغ وجود داشته باشد. مبلغی که باید آگاهی‌دهنده هم باشد. آن مبلغ، رسانه‌های همگانی، نهادهای اجتماعی و منابر و تریبون‌هایی است که می‌تواند این وضع را افشا کند و کم و کیف آن را توضیح دهد. به‌عنوان نمونه در دوره‌ای که از آن یاد شد (دولت های نهم و دهم) هرچه دامنه فساد کلان در آن دوران گسترده‌تر می‌شد، محدودیت‌های رسانه‌ها، نهادهای عمومی و همگانی، احزاب، جمعیت‌ها و نهادهای مردم‌نهاد نیز بیشتر می‌شد و کار تا آن‌جا پیش‌رفت که در مواردی از ترس این‌که بعضی از این موارد افشا نشود، از برگزاری علنی برخی مراسم سنتی جلوگیری به‌عمل آمد تا مبادا این وضع تشریح شود.

در شرایطی که خودتان هم آن را توصیف کردید، نهادهای اقتصادی و دولتی چطور رفتار می‌کنند و این وضع چه‌عوارضی برای حقوق‌شهروندی خواهد داشت؟

وقتی چنین محدودیت‌هایی در سطح بیرونی بدنه دولت به‌وجود می‌آید، عملا ارگان‌های دولتی یعنی ادارات و سازمان‌ها، مجاز می‌شوند که با مخفی‌کاری و جلوگیری از دسترسی مردم به اطلاعات آزاد درباره آن فسادها، عملا تساوی مردم و حق برخورداری عادلانه همه از امکانات کشور را سلب و محدود کنند. به همین دلیل این دو که در عین حال در دو جهت مختلف قرار گرفته و حرکت می‌کنند، همواره در تعارض باقی می‌مانند و برای تثبیت فساد اقتصادی ناگزیر باید هم محدودیت‌های رسانه به‌ویژه مطبوعات را تثبیت و تشدید کنند و هم ارگان‌های دولتی را در مسیری قرار دهند که با مخفی‌کاری و نامحرم دانستن مردم، از دسترسی به حقایق جلوگیری شود و مجموعه عوامل دست‌اندرکار، در همان جهاتی حرکت کنند که تامین‌کننده منافع عوامل فساد کلان باشد.

در جامعه‌ای چون ایران که هنوز تعریف کاملی از حقوق‌شهروندی ندارد، فساد اداری و اقتصادی چه ضربه‌هایی به حقوق‌شهروندی وارد می‌آورد؟

یک سیاستمدار فرزانه در کشور ما همواره بر این نکته تأکید داشته است که راه مبارزه با فساد خواه اداری و خواه اقتصادی که هر دو، دو روی یک سکه‌اند، این است که مطبوعات آزاد باشند و به بهانه‌های مختلف مانند حفظ استقلال و امنیت ملی و...، آزادی‌های مردم را محدود نکنند زیرا آزادی‌های مردم که روشن‌ترین نمود آن، آزادی مطبوعات و احزاب و جمعیت‌هاست، از مسائلی است که برای افشای فساد مالی ضروری است و بدون این آزادی‌ها، فساد مالی چون یک موضوع خطرناک زیرپوست تاریکی، با محدودیت حق دسترسی مردم به اطلاعات، به حرکت خود ادامه می‌دهد و همه‌جا را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل هرکجا فساد اقتصادی و مالی و اداری وجود دارد، نخستین نشانه آن را می‌توان در محدودسازی آزادی‌های مردم و ممانعت مردم برای اعمال حقوق سیاسی و اجتماعی خودشان دانست. بنابراین هیچ‌دولتی نمی‌تواند مدعی مبارزه با فساد اقتصادی شود مگر این‌که آزادی‌های عمومی مردم و در رأس آنها آزادی مطبوعات و انتشار کتاب و... را تأمین کند و از این منظر است که مردم می‌توانند نوری به نقب تاریکی فساد بتابانند و تمام عوامل فساد را که در این تاریکی درهم تنیده‌اند، آشکار سازند.

بیشتر مردم وجود فساد را در ساختار اداری و اقتصادی پذیرفته‌اند و برایشان چندان عجیب نیست. فکر می‌کنید در این شرایط سخن گفتن از اعتماد عمومی مردم به یکدیگر و به‌خصوص نهادهای دولتی و رعایت حقوق‌شهروندی چقدر وجاهت دارد؟

در این وضع، دو عامل فساد و محدودیت آزادی‌های مشروع مردم، لازم و ملزوم یکدیگرند. هرگاه هرکدام از این موارد در جامعه بروز عینی پیدا کند و آن دیگری درمقابلش نتواند عرض وجود کند، حسب مورد اعتماد یا بی‌اعتمادی مردم به حکمرانی خوب در جامعه را نمایان می‌سازد. بدیهی است هرگاه فساد در حدی باشد که مقامات عالی‌رتبه اجرایی کشور را دربر گیرد (که این موضوع ربطی به کمیت مالی ندارد) اعتماد جامعه نسبت به دولت از بین می‌رود و اخلاق عمومی را لکه‌دار می‌کند. اخلاق عمومی بر مبنای حفظ حرمت مردم و برخورداری یکسان آنان از حقوق اجتماعی سامان می‌گیرد. بدون آزادی‌های اجتماعی و بهره‌مندی مردم جامعه از حق دسترسی به اطلاعات آزاد، کانال دسترسی به‌رانت‌های گوناگون (که نتیجه آن فساد اقتصادی است)، تاریک‌تر می‌شود و در این بستر است که رانت‌خواران و سوءاستفاده‌کنندگان از آن بهره می‌برند.

چه‌کسی یا کسانی عامل این رانت‌خواری و بهره‌مندی نامساوی مردم از امکانات اقتصادی و اجتماعی و درنهایت تجاوز به حقوق‌شهروندی مردم جامعه می‌شوند؟

در کنوانسیون مبارزه با فساد همواره بر این موضوع تأکید شده است که رشوه‌خواری و رشوه‌دهی یکی از عوامل اصلی به‌وجودآمدن فساد اداری و اقتصادی در هر کشور است. غیر از اینها اختلاس، سرقت، کلاهبرداری و سایر جرایم سفید مالی، از عوامل اصلی به‌وجود آمدن فساد است اما غیر از این، کسانی که مستقیما به‌عنوان رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده وارد بدنه فساد مالی می‌شوند از عوامل اصلی این وضع هستند که البته عوامل دیگری نیز وجود دارد. این عوامل هرچند به لحاظ قانونی مرتکب جرم نشده‌اند ولی با شیوه‌های مختلف ازجمله نادیده‌گرفتن مقررات‌اداری و تخلف در اجرای صحیح آن، که به آن تخلف‌انتظامی گفته می‌شود و موجب محکومیت کیفری نیست، یا کسانی که با توصیه و سفارش از اختیارات و نفوذ خود استفاده کرده و پیوند دهنده عوامل فساد با هم و ارتکاب جرم هستند، نقش اصلی در وقوع فساد اداری و مالی را دارند. اگر این‌گونه افراد به‌نوعی، منتفع از منافع مادی فساد مالی نباشند، باید آنان را مزدوران بی‌جیره و مواجب بدانیم که مجانی یا برای ارضای حس قدرت‌طلبی و نفوذ به این کارها دست می‌زنند بدون این‌که به عوارض چاهی که برای نابودی کشور خود می کَنند، آگاه باشند.

از درون

پرسش

یک پرسش از شهروندان:
فسادهای اقتصادی چه تاثیری بر اعتماد عمومی و حقوق شهروندی گذاشته است؟

همیشه پای یک رانتخوار در میان است

طرح نو| خیلی ها عادت دارند مدام حساب و کتاب کنند که یک‌نفر، مثلا یک پزشک زیبایی، یک تاجر یا مغازه‌دار چقدر در ماه می‌تواند درآمد داشته باشد. به‌ویژه اگر افرادی که از آنها نام بردیم، آدم‌های سرشناس در شغلشان باشد، این محاسبات دقیق‌تر هم می‌شود! نتیجه همه حساب و کتاب‌ها هم در نهایت، رسیدن به رقمی نجومی است که ممکن است در مخیله من و شما هم نگنجد. آدم‌ها بعد از حساب و کتاب، سراغ گمانه‌پردازی‌هایی می‌روند که آخر همه آنها به یک چیز ختم می‌شود. این‌که «او» حتما با دزدی، رشوه و مال مردم‌خوری، به چنین ثروت و درآمدی رسیده است وگرنه پول حلال، به این راحتی به دست نمی‌آید. اما واقعیت همیشه این نیست. در همین کشوری که رانت‌خواری، فساد اقتصادی و اختلاس‌های میلیاردی‌اش به دفعات تکرار شده (و ممکن است در ذهن مردم به امری عادی بدل شده باشد)، هستند کسانی که از راه درست و حلال ثروتمند شده‌اند. اما اعتمادی که در بین مردم کمرنگ شده، اجازه نمی‌دهد که خوشبینانه درباره پول ثروتمندان فکر و خیال کنیم، همه آدم‌ها خوب هستند مگر این‌که خلافش ثابت شود. شاید گفته یکی از شهروندان درست باشد که گفت: آن‌قدر خلافش به ما ثابت شد که دیگر نمی‌توانیم خوشبین باشیم و حرف‌های امیدوارکننده بزنیم. به همین دلیل هم گروه «طرح نو» روزنامه شهروند، سراغ شهروندان رفته و از آنها درباره تأثیر فسادهای مالی و اداری بر اعتماد و حقوق‌شهروندی‌شان سوال کرده‌است.

اعتمادندارم

ایمان ۳۳ ساله است. می‌گوید: زمانی با خودم فکر می‌کردم که آدم‌هایی که امکان و جایگاهی دارند، ممکن است دچار فساد مالی شوند اما طوری که لااقل کسی متوجه نشود چطور پول از جیبش رفته. اما حالا وضع تغییر کرده و افراد در هر جایگاهی که باشند، کارشان شده دلالی، رشوه و...؛ آن‌قدر آدم‌هایی را دیده‌ام که در جایگاه معمولی خود، پول‌ها خوردند و وضع حالا طوری شده که کم‌کم همه آدم‌ها را به چشم دزد می‌بینم. اصلا هم این نگاه را دوست ندارم اما شرایط در جامعه و تجربه‌هایی که داشته‌ام تا این حد بی‌اعتمادی را درونم به وجود آورده که فکر می‌کنم، سخت بتوانم اصلاحش کنم. کاش مسئولان می‌دانستند اعتماد یک‌شبه از بین می‌رود اما سال‌ها طول می‌کشد تا دوباره این اعتماد برگردد. زمانی می‌گفتند همه آدم‌ها خوب هستند مگر این‌که خلافش ثابت شود. حالا آن‌قدر آدم‌ها خلاف خوب بودن را به من ثابت کرده‌اند که باید با ذره‌بین دنبال کمی خوبی بگردم.

لیلا هم یکی از افرادی است که می‌گوید خیلی خودش را درگیر این ارقام، اعداد و اختلاس‌ها نمی‌کند. البته او از این همه بی‌توجهی خودراضی نیست اما می‌گوید شرایط طوری پیش رفته که باعث شده کنار بایستد و فقط نظاره‌گر باشد. «من از اول هم هیچ اعتمادی به کار اقتصادی نداشتم. برای همین هم فکر می‌کنم این اختلاس‌ها تأثیر بیشتری روی اعتماد من نداشته است. من هیچ‌وقت سرمایه‌گذار نبودم. خب واقعیت هم این است که آدم‌های معمولی که زندگی معمولی دارند هرگز مجالی برای سرمایه‌گذاری‌های خاص، نخواهند داشت. برای همین هم می‌گویم اعتماد عمومی من تغییری نکرده. اما فکر می‌کنم سرمایه‌گذاران از نظر روانی خیلی بیشتر متضرر شده‌اند. آنها دیگر اعتماد ندارند که وقتی جایی سرمایه‌گذاری کنند، سود به‌دست آورند. بسیاری از آنها وقتی چشم باز می‌کنند که می‌بینند همه دارو ندارشان بر باد رفته است».

سعید هم یک جوان ۲۱ ساله است. او می‌گوید: چرا فکر می‌کنی آدم‌های امروز نسبت به پولدارها، تا این حد کینه دارند؟ جوابش مشخص است برای این‌که آدم‌های معمولی یا آنهایی که زیرخط فقر هستند به این باور رسیده‌اند که پولشان را همین پولدارها خورده‌اند. همان‌هایی که با رشوه و زدوبند می‌توانند هر کاری انجام دهند و پول روی پول بگذارند. الان وضع جامعه طوری شده که هیچ‌کس فکر نمی‌کند پول زیاد ممکن است از راه درست به‌دست بیاید. همین تفکر و بی‌اعتمادی آدم‌ها را نسبت به‌هم حسود می‌کند. همه ما به‌خاطر این فسادها انسانیت‌مان را هم داریم از دست می‌دهیم و خیلی هم آن را جدی نمی گیریم. یک نفر به من جواب بدهد که حقوق شهروندی یعنی این‌که تو از مرگ یک شهروند دیگر خوشحال شوی؟ ما اگر این مورد را توانستیم حل کنیم آن‌وقت می‌توانیم درباره دیگر موضوعات هم حرف بزنیم.

فسادسیستمی در ادارات

شیما ۲۵ سال دارد و دانشجو است. او می گوید دیگر ماجرا اعتماد نیست چون اعتمادی نمانده است: «به اخبار این چندسال که نگاه کنیم معلوم می‌شود که حرف زدن از اعتماد عمومی خنده‌دار است. چطور می‌شود به دولتی اعتماد کرد که هر بار خبر از اختلاس‌های بزرگ‌تر از قبل می‌رسد؟ تازه اینها، آنهایی هستند که خبرشان می‌پیچد و قسمت بیشتر این مفاسد اصلا خبری نمی‌شود. خبر آنهایی که درز می‌کند لابد به‌دلیل دعواهایی است که شاید به یک نفر کم یا به یک نفر زیاد رسیده. شاید هم خاصیت قدرت است. هر کدام از ما هم لابد قدرت بیشتری نسبت به بقیه داشته باشیم سوءاستفاده می‌کنیم. بعد همین اعتماد به دولت را بگذارید کنار اعتماد به رسانه‌ها، مثلا تلویزیون. وقتی من می‌دانم چیزی که می‌گوید جور دیگری بوده چطور اعتماد کنم؟ الان مرز هیچ چیزی مشخص نیست. همه چیز در ابهام است، آدم مدام شک دارد نسبت به همه‌چیز.» از نظر او فساد دیگر بخشی از سیستم اداری و اقتصادی شده است: «مثلا فضای شهری را ببینید. من دیگر نمی‌توانم به ساخته شدن یک ساختمان تجاری، یک پارک، یک مجتمع یا خراب‌شدن فضای سبز نگاه کنم و توی ذهنم به این فکر نکنم که حتما این وسط تخلفی نشده باشد. بقیه‌جاها هم‌همین‌طور است.»

> **الان وضع جامعه طوری شده که هیچ‌کس فکر نمی‌کند پول زیاد ممکن است از راه درست به‌دست بیاید. همین تفکر و بی‌اعتمادی آدم‌ها را نسبت به‌هم حسود می‌کند و نتیجه هم این می‌شود که وقتی دو نفر با پورشه تصادف می‌کنند و می‌میرند، خیلی‌ها خوشحال می‌شوند چون فکر می‌کنند خدا جواب دزدی‌هایشان را داده**

از نظر احمد که ۳۴ ساله است و در یک اداره دولتی کار می‌کند، حقوق شهروندی پایه‌های دیگری جز فساد اداری و اقتصادی دارد: «حقوق‌شهروندی بحث دیگری است. مردم باید آگاهی داشته باشند و این حقوق را بشناسند. تازه بحث مسئولیت شهروندی هم پیش می‌آید. بخشی از این هم کار رسانه‌هاست که به مردم یاد بدهند. اما درباره فساد، من رابطه‌اش را با حقوق‌شهروندی و اعتماد اجتماعی این‌طور تعریف می‌کنم که اگر افراد به حقوق‌شهروندی‌شان آگاه باشند آن‌وقت سوال می‌کنند و بی‌خیال از کنار اتفاقاتی که می‌افتد، عبور نمی‌کنند. مثلا اگر به مردم بگوییم که حق دارند اعتراض کنند و نظرشان را به گوش مسئولان برسانند آن‌وقت وقتی از فساد با خبر می‌شوند از کنارش نمی‌گذرند، پیگیری می‌کنند. آن جایی هم که دارد فساد می‌کند وقتی بداند که مردم از حقوق خودشان آگاهند به این راحتی دست به فساد اقتصادی و اختلاس و خوردن پول مردم نمی‌زند. پس فکر می‌کنم اول باید بحث حقوق شهروندی درست شود یعنی مردم بدانند و بشناسند. آن وقت خودشان پیگیری می‌کنند. البته یک مسأله دیگر این است که اصلا ببینیم در قانون مردم اگر پیگیری کنند نتیجه‌ای می‌گیرند؟ یا کل فرآیند یک بروکراسی طاقت‌فرساست که آدم پشیمان می‌شود؟ اگر اینها باشد آن وقت دیگر اعتماد اجتماعی هم به‌وجود آمده است چون امکان فساد کمتر می‌شود. زیرا می‌دانند که مردم حواس‌شان هست و دنبال ماجرا را می‌گیرند.»

نگاه

فساد مالی- اداری، آفت سرمایه اجتماعی

محمدمرادبیات
جامعه‌شناس

رشته فساد «مالی و اداری» سر دراز دارد. این نوع فساد هرچند مختص سیستم اداری و مالی تمام کشورهاست اما در کشور ما هم موارد بسیار زیاد آن دیده شده و با کمال تاسف، در ارکان زندگی ریشه دوانده و آن را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. این نوع فساد هرچند زوایای مختلفی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد اما درنهایت، پایه‌های زیست‌اجتماعی و فرهنگی را مورد هجمه قرار داده و همان‌طور که درحال‌حاضر شاهدیم، توانسته اثرات مخربی نیز برجا گذارد. اما اثرات مخرب فساد اداری و اقتصادی بر زندگی شهروندان و به نوعی حقوق شهروندی از ابعاد گوناگون قابل‌بررسی است چراکه تبعات آن گسترده بوده و بخش‌های مختلفی را شامل می‌شود.

نخستین اثر مخرب این نوع از فساد بر سرمایه اجتماعی است. به‌این معنا که این گونه از فساد سرمایه اجتماعی را به باد داده و مخدوش می کند. سرمایه اجتماعی هم که حکم ملات را برای جامعه دارد، با مخدوش شدنش باعث می‌شود هیچ دیواری چیده و هیچ سقفی گذاشته نشود. تنها با ملات سرمایه اجتماعی است که می‌توان شاهد پیوند و تشکیل

جامعه بود. در نتیجه نخستین آسیب، ازبین رفتن این سرمایه است. اما در خود سرمایه اجتماعی، چند سازه اصلی وجود دارد که یکی از اصلی‌ترین‌های آن، اعتماد است. زمانی که اعتماد مخدوش شود، یکی از اصلی‌ترین ارکان سرمایه اجتماعی مخدوش شده است. دومین سازه سرمایه اجتماعی، مشارکت است. مردم باید بخواهند و بتوانند در فرآیند زیست اجتماعی خود شریک باشند. باید در این شراکت به فضای گفت‌وگو و هم‌افزایی دست یابند و بتوانند درباره اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌دهد، نظر دهند. اینجاست که نیازمند آگاهی می‌شوند و دقیقا در همینجاست که سازه آگاهی، به‌عنوان سومین عنصر لازم برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. مردم در جامعه نیازمند آگاهی‌اند. نیازمند اطلاعات شفاف، دقیق و به‌روز. در جامعه‌ای که دچار فساد است، اطلاعات مخدوش می‌شود و در نتیجه این آگاهی‌ست که مخدوش است و نمی‌توان برای آن جایگزینی جست. به این ترتیب فساد اداری- اقتصادی نخستین خللی که در حقوق شهروندی ایجاد می‌کند در حوزه سرمایه اجتماعی و زیرمجموعه‌های آن یعنی اعتماد، مشارکت و آگاهی است.

دومین آسیبی که از این طریق ایجاد می‌شود، در فرآیند توسعه است. به این معنا که روند حرکت به سمت توسعه را با اخلال مواجه می‌سازد. حرکت به سمت توسعه در کشور، باید به صورت همه‌جانبه و اصیل باشد. زمانی که فساد وجود دارد، عده‌ای روند توسعه را با برداشت‌های بی‌حساب خود با مانع مواجه‌می‌کنند.

عده‌ای دیگر هم همواره می‌خواهند حقشان را از دسته اول بگیرند. در نتیجه این کشمکش‌ها آنچه رخ می‌دهد این است که کشور نخواهد توانست به سمت توسعه همه‌جانبه گام بردارد و همواره گرفتار این چرخه عبث می‌ماند. سومین آسیبی که از این طریق بر حقوق و زیست شهروندان وارد می‌شود در حوزه بنیان‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی است. براساس دین و اخلاق، مناصب‌اداری امانت هستند و بهترین فرد کسی است که خیانت در امانت نکند. وقتی فساد در این مناصب رخ می‌دهد، تمامی این بنیان‌ها در جامعه فرو می‌ریزد و دیگر ارزش‌ها، آن ارزش گذشته را نخواهند داشت. به این ترتیب فساد اداری- اقتصادی پیکره کشور را آنچنان عمیق تحت‌تأثیر منفی خود قرار می‌دهد که دیگر نمی‌توان از اثرات سوء آن دراما‌ن ماند و درنهایت نیز می‌تواند موجب جدایی مردم از دولت و حاکمیت‌شود.